



منظور از « الأسماءُ الحُسَني» یا « اسماءُ الله الحُسَني»، نام های نیکوی خداوند است که در چهار آیه از آیات قرآن کریم و روایات کثیره به آن اشاره شده است و همگی مُشعر به وجود اسماء حسنی برای خدای سبحان است.

بدیهی است که تمام نام های پروردگار متعال نیکوست، و خداوند همه کمالات را دارد، که قابل احصاء و شمارش نیست و لی چنان که از احادیث استفاده می شود از میان اسماء و صفات الهی؛ 99 اسم دارای اهمّیت ویژه ای می باشد که به عنوان "اسماء حسنی" نامیده می شود.

کلید واژه ها : الأسماء، الحُسَني، تخلّق به صفات الهی، اولیای الهی

1- تبیین واژه ها:

الف- «الأسماء»:

واژه «أسماء» بر وزن (أفعال) جمع «إسم» می باشد و «إسم» لفظی است که حاکی از مُسمّای خود باشد. این کلمه یا از «سِیمَة» به معنای «نشانه»، اشتقاق یافته است<sup>1</sup>، چنان که کوفیان برآند و یا از «سُمُو» به معنای «بلندی» مشتق است، چنان که بصریان بر آن باورند؛ همچنین محتمل است مشتق از چیزی نبوده، وضع مختصّ به خود داشته باشد. البتّه اثبات این محتمل، همانند اثبات قول کوفیان دشوار است؛ زیرا همان طور که «راغب» و برخی مفسّران<sup>2</sup> دیگر گفته اند، برای تشخیص مبدأ اشتقاق، می توان به تحوّل های صرفی آن کلمه مراجعه کرد و و ریشه اشتقاقی آن را به دست آورد و چون در جمع، تصغیر و نسبت، هر کلمه به مبدأ اصلی خود بر می گردد<sup>3</sup>، می توان استنشاء کرد که کلمه «إسم» از «سُمُو» مشتق است<sup>4</sup>، نه از «وَسْم»؛ زیرا جمع آن «أسماء» است، نه «أوسام» و تصغیر آن «سَمّی» است نه «وَسِیم».

به هر تقدیر، اسم در عرف و لغت به معنای «لفظ دالّ بر شخص یا شیء است» و در این جا اسم در مقابل فعل یا حرف که در صرف و نحو از آن بحث می شود، نیست. «اسم» در اصطلاح اهل معرفت به معنی «ذات با تعین خاص» است؛ یعنی ذاتی که صفاتی از صفات یا همه صفات او مورد نظر باشد. اسم در این اصطلاح از سنخ وجود خارجی و عینی است، نه از مقوله لفظ. چنین اسمی خود، دارای اسم

است و مفهوم دالّ بر آن را «اسم الإسم» و لفظ دالّ بر آن را «اسم اسم الإسم» می نامند.<sup>5</sup>

توضیح این که، اسم خداوند در اصطلاح اهل معرفت امر تکوینی است نه اعتباری، و الفاظی که بر این «اسم تکوینی» دلالت دارد، «اسم الإسم»، بلکه «اسم اسم الإسم» است؛ زیرا الفاظ بر معنای و مفاهیم دلالت دارد و از این رو اسم آنهاست و معنای و مفاهیم نیز منطبق بر اعیان تکوینی است و اسم آنهاست و اعیان حقیقی نیز اسمای حقیقی پروردگار است.<sup>6</sup>

نکته: اختلاف متکلمان پیشین بر سر عینیت یا مغایرت اسم با مسمّی، ناظر به اسمای حقیقی و تکوینی ذات اقدس الهی است، نه اسمای لفظی او؛ چون هیچ موحدی الفاظ یا مفاهیم نام های خداوند را عین ذات مسمّی به آن ها نمی داند؛ چنان که امام صادق ع فرموده اند: «... و الإسم غیر المسمّی... لله عزّ و جلّ تسعة و تسعون اسماً فلو كان الإسم هو

المسمّی لكان كلّ إسم منها هو إله و لكن الله عزّ و جلّ معنی یدلّ علیه بهذه الأسماء و كلّها غیره».<sup>7</sup>

توضیح این که، همان طور که الفاظ، که اسمای ذهنی است، غیر از هویت مطلق الهی است، معنای ذهنی نیز خارج از ذات خداوند است و اگر معنای ذهنی اسمای الهی عین مسمّی باشد، گذشته از آن که از تعدّد اسم، تعدّد مسمّی لازم آمده، از توحید خارج خواهد شد، محذور اکتناه واجب را نیز در پی دارد؛ زیرا ذهن کاملاً مفهوم ذهنی اسماء را إدراک و به آن احاطه حاصل می کند، در حالی که خداوند نامحدود، هرگز مورد اکتناه ممکن محدود قرار نمی گیرد.<sup>8</sup>

ب- «الحُسَني»:

واژه «حُسَني» بر وزن «فُعَلي»، مؤنث افعال التفضیل «أحسن»، از مادّه «حُسن» می باشد. کلمه «حُسن» بنا بر گفته «راغب»، عبارت است از هر چیزی که بُهت آور بوده، و انسان به سویی آن رغبت کند، و این حالت بر سه قسم است: نخست این که چیزی مستحسن از جهت عقل باشد، یعنی عقل آن را نیکو بداند، دوم این که از نظر هوئی نفس نیکو باشد، سوم این که از دیدگاه حسن، زیبا و نیکو باشد.<sup>9</sup>

باید توجه داشت که این تقسیم بندی «راغب» برای زیبایی، از نظر ادراکات سه گانه انسان است، و گر نه حقیقت «حسن» عبارت است از: سازگاری اجزاء هر چیز نسبت به هم، و نسبت به غرض و غایتی که خارج از ذات آن است.<sup>10</sup>

پ- «الأسماء الحُسَني»:

تعبیر «الأسماء الحُسَني» هم در آیات قرآن و هم در کتب حدیث کراراً آمده است و در اصل به معنی «نام های نیکو

می باشد، بدیهی است که تمام نام ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه کمالات را دارد، که قابل احصاء و شمارش نیست، ولی چنان که از احادیث استفاده می شود از میان اسماء و صفات الهی؛ 99 اسم دارای اهمّیت بیشتری می باشد که به عنوان «أسماء حُسَني» نامیده شده است.

در بسیاری از روایات که از پیامبر اکرم ص و ائمه معصومین ع به ما رسیده، می خوانیم که: «خداوند دارای 99 اسم است، هر کس او را به این نام ها بخواند، دعایش مستجاب می شود، و هر کس آن ها را احصاء کند، اهل بهشت است»<sup>12</sup>. این مضمون در منابع معروف حدیث اهل سنت، مانند صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز دیده می شود.

به نظر می‌رسد که منظور از احصاء و شماره‌کردن این نام‌ها، همان «تخلّق» به این صفات است نه تنها ذکر الفاظ آن‌ها، زیرا بدون شك اگر کسی به صفات «عالم»، «قادِر»، «رحیم»، «غفور» و امثال این‌ها، تخلّق پیدا کند و پرتوی از این صفات بزرگ الهی در وجود او بنابد، هم بهشتی است و هم دعایش مستجاب می‌شود. 13. نکته:

الف: اسمای حُسنی، سه مصداق دارد: «صفات الهی، نام‌های الهی و اولیای الهی». 14. ب: بر اساس ادلّه عقلی و نقلی، اهل بیت ع، مظاهر اسمای حسنی‌های و مجاری فیض خداوند هستند، و اسماء و صفات الهی در آنان متجلی شده است؛ چنان که امام صادق ع فرموده‌اند: «نحن و الله الأسماء الحُسنی» 15؛ به خدا سوگند، ما اسمای حسنی‌های هستیم. یعنی صفات الهی در ما منعکس شده‌است و ما راه شناخت واقعی خداوند می‌باشیم. و در روایت دیگری امام رضا ع فرموده‌اند: «نحن و الله الأسماء الحُسنی الّذی لا یقبل الله من آخِر عملاً إلّا بمعرفتنا» 16؛ به خدا سوگند، ما (اهل بیت ع) اسمای حسنی‌های خدا هستیم که عمل هیچ‌کس بدون معرفت ما قبول نمی‌شود. و امروز این مطهریت به نحو نامّ، در حضرت بقیّه الله الاعظم (ارواحنا فداه) می‌باشد. توضیح این که اسمای حُسنی، اسماء فعلیّه حقّند و فعل حقّ، خارج از ذات اوست، و مظهر امکانی می‌طلبد، لذا امامان ع و انسان‌های کامل، مظاهر این نام‌های مبارکند. 17.

علّت توصیف «الأسماء» به «الحُسنی»:

بعد از روشن شدن مفهوم اسماء حسنی، این نکته هم باید مورد توجّه و مداقه قرار گیرد که چرا قرآن کریم، «أسماء» را متّصف به صفت «حُسنی» کرده‌است؟ در جواب باید گفت: اسم و وصف اگر «حَسَن» باشد یا «غیر حَسَن»، در هر دو صورت، نسبت به خداوند منتفی است؛ زیرا اسم و وصفی که «غیر حَسَن» باشد، نقص و عیب و صفت سلبیّه است و ذات حقّ - تبارک و تعالی - از هر عیب و نقصی مبرا و منزّه است و تسبیح و تنزیه، منزّه دانستن خداوند از همین دسته صفات است. اما صفات «حَسَن» نیز به دور از ذات مقدّس خداوند است؛ زیرا کمال‌هایی از قبیل علم محدود، قدرت محدود، جمال محدود و ... همگی «حَسَن» هستند، ولی نمی‌توان هیچ یک را وصف ذات نامحدود حقّ دانست و معنای تقدیس حقّ، عبارت از منزّه دانستن خدای تعالی از کمالات نامحدود است. لذا آن چه برای خداوند متعال ثابت است، خوب‌ترین و زیباترین اسماء و صفات است که به عنوان «أحسن» و «حُسنی» مطرح است. پس خدای سبحان از اسم‌های «غیر حَسَن»، منزّه و از اسم‌های «حَسَن»، مقدّس و تنها صفات أحسن و اسمای حسنی برای او ثابت است که: (ولله الأسماء الحُسنی) 18، و خداوند از انسان می‌خواهد که او را به همه اسمای حُسنی بخواند و از راه اسمای حُسنی به سوی او حرکت کند. 19. نکته: مفرد آمدن «الحُسنی» با آن که موصوف آن «أسماء» جمع است؛ شاید به دلیل مقدّر گرفتن کلمه «هذه» باشد، یعنی: «هذه الأسماء الحُسنی» 20، و با این که چون صیغه جمع مکسّر (أسماء)، در حکم مفرد مؤنث است؛ می‌توان صفت آن را مفرد مؤنث آورد، هر چند نمونه‌های دیگری نیز در قرآن هست، مانند: (مآرب آخری) 21 و (حدائق ذات بهجة) 22.

2- آیات اسماء حُسنی:

عبارت «الأسماء الحُسنی» در چهار آیه قرآن مجید آمده‌است که عبارتند از:

الف- (ولله الأسماء الحُسنی قَادِعُوهُ بِهَا وَذُرُو الَّذِينَ يُلْحَدُونَ فِی أَسْمِیْهِ سِجِّزُونَ مَا كَانُوا يَعْلَمُونَ) 23:

«و برای خدا نام‌های نیک است؛ خدا را به آن‌ها (نام‌ها) بخوانید. و کسانی را که در اسم‌های خدا تحریف می‌کنند (و بر غیر

از او می‌نهند، و شریک برایش قائل می‌شوند)، رها سازید. آن‌ها بزودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند، می‌بینند».

ب- (قل ادعوا الله أو ادعوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...) 24:

«بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین نام‌هاست».

پ- (الله لا إله إلا هو له الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) 25:

«او خداوندی است که معبودی جز او نیست؛ و نام‌های نیکوتر از آن اوست».

ت- (هو الله الخلق البارئ المصوّر له الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...) 26:

«او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری (بی‌نظیر)؛ برای او نام‌های نیک است».

اشاره:

در شأن نزول آیه دوّم آمده‌است که مشرکان از پیامبر اکرم ص شنیدند که می‌گوید: «یا الله، یا رحمان»، آن‌ها به طعنه گفتند او ما را از پرستش دو معبود نهی می‌کند ولی خودش معبود دیگری را می‌خواند! ... در این هنگام آیه نازل شد و پندار تعدّد را ردّ کرد (و فرمود این‌ها اسمای حسنی‌های خداوند و نام‌های نیکوی مختلفی است که همه اشاره به ذات واحد حقّ می‌کند) 27.

بنابراین تعدّد نام‌ها هیچگونه منافاتی با وحدت ذات اقدس إله ندارد، چراکه تعدّد نام‌ها ناشی از اختلاف زاویه دید ما نسبت به آن کمال مطلق است.

نکته: در آیات فوق، کلمه «الأسماء» دو خصوصیت دارد: هم جمع است و هم با «الف و لام» آورده شده است و به اصطلاح: «جمع مُحلّی به «الف و لام» افاده عموم می‌کند» 28.

به علاوه مقدّم شدن خبر (له) بر مبتدا (الأسماء) انحصار را می‌رساند. 29. بنابراین مطلب مستفاد از آیات، این است که تمامی اسماء حسنی منحصراً برای خداست. به عبارت دیگر، او بالذات مالک اسماء می‌باشد و اگر مراتبی از آن‌ها در غیر هست، آن را خدا به او داده و به قدری که خواسته، إعطاء فرموده است.

نکته: در روایات متعدّدی که از طریق اهل بیت (ع) و اهل تسنّن رسیده، تعداد اسماء حُسنی نود و نه اسم ذکر شده

است، از جمله از امام صادق (ع) نقل شده که آن حضرت از پدران خود از امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) روایت فرموده که رسول خدا (ص) فرمود: برای خداوند تبارک و تعالی نود و نه اسم است، هر که آن‌ها را شمارش کند، داخل بهشت خواهد

شد، و آن اسما عبارتند از:

«الله، إله، الواحد، الأحد، الصمد، الأول، الآخر، السميع، البصير، القدير، الفاهر، العليّ، الأعلى، الباقي، البديع، البارئ، الأكرم، الظاهر، الباطن، الحيّ، الحكيم، العليم، الحليم، الحفيظ، الحقّ، الحسيب، الحميد، الحفيّ، الرّبّ، الرّحمن، الرّحيم، الذّارء، الذّارق، الرّقيب، الرّؤوف، الرّائي، السّلام، المؤمن، المُهيمن، العزيز، الجّبار، المتكبر، السيّد، السّبوح، الشّهيد، الصّادق، الصّانع، الطّاهر، العدل، العفوّ، الغفور، الغنيّ، الغياث، الفاطر، القدر، الفتّاح، الفالق، القديم، المَلِك، القُدّوس، القويّ، القريب، القيوم، القابض، الباسط، قاضي الحاجات، المجيد، المولى، المَنَّان، المُحيط، المُبين، المُقيت، المُصوّر، الكريم، الكبير، الكافي، كاشف الضّرّ، الوتر، النور، الوهّاب، النَّاصر، الواسع، الوُدود، الهادي، الوفيّ، الوكيل، الوارث، البرّ، الباعث، التّواب، الجليل، الجواد، الخيّر، الخالق، خَيْرُ النَّاصرين، الدّيان، الشّكور، العظيم، اللّطيف، الشّافى». 30

تذکّر: آن چه در این حدیث ذکر شده، 100 اسم می‌باشد. اما از آن جا که لفظ جلاله «الله» جامع همه این صفات است (از این جهت که مسمی است و این اسما بر این مسمی جاری است)؛ به حساب نیامده، لذا مجموع اسما حسنی، 99 اسم شمرده شده است، بعضی نیز گفته‌اند که «الرّائي» نسخه بدل «الرّؤوف» است.

- 1 - ابن قول صحیح نیست، زیرا کلمه‌ای که حرف اولش حذف شده، مانند: «عدة» و «سيمة»، همزه وصل بر سر آن نمی‌آید. رک: طبرسی، ابوعلي‌الفضل بن الحسن، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج 1، ص 50، مؤسسه‌العلمی‌للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، 1415 هـ.ق.
- 2 - راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، مفردات الفاظالقرآن، مادّة «سما»، تحقیق: ندیم مرعشی، دارالکتاب العربی، 1392 هـ.ق؛ خویی، سیّدابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کتبی قرآن، ج 2، ص 734، مترجمان: محمّد صادق نجمی - هاشمزاده هریسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، چاپ پنجم، زمستان 1375.
- 3- شرتونی، رشید، مبادئ العربیّه فی‌الصرف و النحو، ج 4، ص 89 و 110، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ هفتم، 1379؛ طباطبایی، محمّدرضا، صرف ساده به ضمیمه صرف مقدّماتی، ص 256، مؤسسه‌انتشارات دارالعلم، قم، چاپ هشتم، 1383.
- 4 - اسم از «سَمُو» به معنی «بلندی و ارتفاع» است، و این که به هر نامی اسم گفته می‌شود به خاطر آن است که مفهوم آن بعد از نامگذاری، از مرحله خفا و پنهانی به مرحله بروز و ظهور و ارتفاع می‌رسد، و یا به خاطر این است که لفظ با نامگذاری، معنی پیدا می‌کند و از مُهمل و بی‌معنی بودن در می‌آید و علوّ و ارتفاع می‌یابد؛ رک: مکارم شیرازی و سایر همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، ج 1، ص 20، دارالکتب‌الاسلامیّه، تهران، چاپ سیزدهم، 1375.
- 5 - جوادی آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج 1، ص 278، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، بهار 1378، با تلخیص و تصرّف؛ و نیز ر. ک: حسن زاده آملی، حسن، نهج الولاية، ص 40، انتشارات قیام، قم، چاپ پنجم، 1379.
- 6 - جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، ص 297 (پاورقی)، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ سوم، زمستان 1379.
- 7 - عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، ج 1، ص 11، تصحیح: سیّد هاشم رسولی محلّاتی، مؤسسه‌اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، 1412 هـ.ق.
- 8 - جوادی آملی عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج 1، ص 320.
- 9 - راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، مفردات الفاظ القرآن، مادّة «حسن».
- 10 - طباطبایی، محمّدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیّد محمّد باقر موسوی همدانی، ج 16، ص 389، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، تهران، چاپ پنجم، 1376.
- 11 - اسم، ذات مأخوذ با تعین است، اما صفت، خود تعین است. مثلاً «حیات» و «علم»، صفت (وصف)؛ و «حیّ» و «عالم»، اسم می‌باشند.
- 12- صدوق، ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، التوحید، ص 195، ج 9، به تصحیح سیّد هاشم حسینی تهرانی، مؤسسه‌النشرالاسلامی، قم، 1398 هـ.ق.
- 13- مکارم شیرازی و سایر همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، ج 16، ص 163.
- 14- قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج 4، ص 232، مرکز فرهنگی درسهای قرآن، تهران، چاپ دهم، بهار 1383، به نقل از تفسیر فرقان.
- 15- کلینی، محمّد بن یعقوب، اصول کافی، ج 1، باب النوادر من کتاب التوحید. ص 144، دارالتعارف و دارصعب، بیروت، چاپ چهارم، 1401 هـ.ق.
- 16- قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج 4، ص 232، به نقل از تفسیر اثني عشری.
- 17- جوادی آملی، عبدالله، کرامت در قرآن، ص 56، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، چاپ پنجم، 1376.
- 18- سورة اعراف، آیه 180.
- 19- جوادی آملی، عبدالله، صورت و سیرت انسان در قرآن، ص 124، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، زمستان 1379.
- 20- قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج 7، ص 324، به نقل از تفاسیر مجمع‌البیان، طبری و تیبان.
- 21- سورة طه، آیه 18.
- 22- سورة نمل، آیه 60.
- 23- سورة اعراف، آیه 180.
- 24- سورة اسراء، آیه 110.
- 25- سورة طه، آیه 8.
- 26- سورة حشر، آیه 24.
- 27- مجلسی، محمّد باقر، مرآت العقول، ج 2، ص 30، منشورات دارالکتب‌الاسلامیّه، تهران، 1404 هـ.ق.
- 28- هاشمی، احمد، جواهر البلاغة فی‌المعانی و البیان و البديع، ص 110، نشر قدس رضوی، قم، چاپ چهارم، زمستان 1381.
- 29- «تقديم ما حقّه التأخير يفيدُ الحصر»، (همان، ص 110).
- 30- صدوق، ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، التوحید، ص 194، باب اسماالله تعالی، ج 8.